



ابن سینا سیاست را از مباحث فرعی نبوت به شمار می‌آورد

فلسفه سیاسی سینوی از ارکان اساسی فلسفه سیاسی جهان اسلام است. خصوصیت متمایز این اندیشه، ایجاد سازش و توافق میان اجتماع انسانی، دین و نبوت، معرفت، وحی، مشارکت، معامله انسانی و سلطه سیاسی با همدیگر است.

فلسفه سیاسی سینوی از ارکان اساسی فلسفه سیاسی جهان اسلام است. خصوصیت متمایز این اندیشه، ایجاد سازش و توافق میان اجتماع انسانی، دین و نبوت، معرفت، وحی، مشارکت، معامله انسانی و سلطه سیاسی با همدیگر است.

به گزارش خبرنگار مهر، مقاله زیر با عنوان سهم بوعلی در اندیشه سیاسی اسلام، نوشته طیبه محمدی کیا دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی است.

اکنون متن کامل آنرا با هم می‌خوانیم:

فلسفه سیاسی بخش جدایی ناپذیر فلسفه یونان باستان است. پرسش آن است که در اندیشه و فلسفه اسلامی که خود مأخوذ از فلسفه یونانیان می‌باشد، این بخش چه جایگاهی را به خود اختصاص داده است؟ در طول تطور فلسفه اسلامی تحولات و تطور اندیشه و فلسفه سیاسی به چه شکل بوده است؟

ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ هـ. ق) از حکمای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری است. فیلسوفی شهیر و طبیبی کم‌نظیر، اندیشمندی بزرگ، که همواره تذکره‌نویسان، علما، دانشمندان، فیلسوفان و ارباب معرفت نامش را به عظمت و بزرگی یاد می‌کنند. طبق تحقیقات دکتر یحیی مهدوی در کتاب «فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا»، در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی، آثار ابن سینا جمعاً به ۲۴۲ (دویست و چهل و دو) عنوان کتاب و رساله شناسایی شده می‌رسد. ابن سینا عمده آثار خود را به زبان عربی تصنیف و تألیف نموده است و تعدادی را مانند معراجنامه و دانشنامه علایی و رساله نبض نیز به فارسی دری نگاشته است. ابن سینا در زمان زوال سامانیان، اوج قدرت غزنویان و حکومت دیلمیان می‌زیست. دوره‌ای که در آن شاهد بحران خلافت در بخش شرقی سرزمین‌های اسلامی هستیم. با این همه قرن چهارم از لحاظ وضع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و علمی درخشان‌ترین دوره تاریخ ایران بعد از اسلام به شمار می‌رود. آثار فلسفی ابن سینا شامل کتاب شفاء، که مفصل‌ترین دایرةالمعارف علمی است که در تمام زبانها به دست یک فرد نوشته شده است، نجات، که خلاصه شده شفاست و الاشارات و التنبیهات است. وی علاوه بر اینها شماره فراوانی رساله در منطق، علم النفس، جهان‌شناسی و مابعدالطبیعه تألیف نموده است. علاوه بر کتابهایی که ابن سینا در بیان اصول فلسفه مشائی نگاشت در پایان عمر به تألیف مطالبی پرداخت که حاکی از کوشش او در استقرار مکتب فکری نوینی بود. در منطق المشرقین شیخ نوشته‌های مشائی خود را فلسفه عوام خوانده و سپس به شرح فلسفه خواص می‌پردازد با نظر به قسمت پایانی اشارت و التنبیهات، رساله الطیر، حی بن یقظان، سلامان ابدال و رساله فی‌العشق بی‌گمان می‌توان گفت که ابن سینا در این نوشته‌ها دیگر فقط یک فیلسوف مشائی نیست بلکه در پی ایجاد مکتب فکری جدیدی در فلسفه است. در نظام فلسفی وی آرای نوافلاطونی و جهان‌بینی دینی مشاهده می‌شود، پر واضح است که این عناصر در اندیشه سیاسی ابن سینا نیز به نوعی آشکار است. باید اذعان نمود که در نظام فلسفی بوعلی آشکارا سهم عناصر غیرسیاسی به ویژه عناصر معرفتی آن تفوق بسیار دارد. در میان آثار بازمانده از ابوعلی سینا، کتاب السیاسة وی حاوی مباحث اساسی پیرامون سیاست است، البته برخی انتساب این کتاب را به ابن سینا مورد تردیدی قرار داده اند اما اگر از آن بگذریم ابن سینا در بخش الهیات کتاب شفا و الاشارات و التنبیهات و اثبات النبوه به سیاست اشاره‌هایی دارد. وی در اقسام العلوم، رساله نبوت، پایان شفاء و النجاه به بررسی مدینه عاده پرداخته است. بوعلی فلسفه یا حکمت را به نظری و عملی تقسیم می‌کند. حکمت نظری دارای سه بخش است: علم الهی، علم ریاضی، علم طبیعی، حکمت عملی نیز دارای سه بخش است. اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن.

با وجود قرار دادن سیاست در عداد بخشهای حکمت عملی وی سخن از سیاست را در بخش الهیات پی می‌گیرد. جالب آن که ابن سینا، مانند فارابی مباحث مربوط به سیاست را به طور مستقل مطرح نمی‌کند. وی سیاست را از مباحث فرعی نبوت به شمار می‌آورد و سیاست و مفاهیم مرتبط با آن را ذیل مبحث الهیات مطرح می‌کند. جالب آنکه ابن سینا با اینکه در مشاغل وزارت و صدارت به پادشاهان ایران خدمت کرده است در زمینه سیاست اثری ویژه، که منحصر در باره سیاست یا کشور داری باشد، ننوشته است.

جالب آنکه بوعلی سینا از تعریض به سیاست روزگار خود نیز دوری نورزیده است. وی در حکمت العروضية، رژیم‌های سیاسی موجود و حاکم در زمانه خود را نقد و رد می‌کند و همه آنها را از نوع حکومت تغلب و یا ترکیبی از دیگر انواع حکومتی می‌داند

که در نظر وی مطلوب نیستند. ابن سینا، با عبارت سیاست موجود در سرزمین‌های ما مطلوبیت همه نظام‌های سیاسی مستقر در سرزمین‌های اسلامی زمان و عصر خود را زیر سؤال برده و نفی می‌کند و این اطلاق و کلی‌گویی ابن سینا علاوه بر امارت‌های محلی آن زمان مانند حکومت خاندان‌های سامانیان، غزنویان، و غیره خلافت عباسیان در بغداد و خلافت فاطمیان اسماعیلی در مصر و آفریقا را نیز در برمی‌گیرد و در این مسئله استثنایی را مطرح نکرده است. با توجه به این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که هیچ یک از نظام‌های سیاسی مستقر در عصر ابن سینا مطلوب و مورد رضایت وی نبوده است. نظامی که ابن سینا به عنوان نظام سیاسی مطلوب و مورد نظر خود و نیز نوعی جامعه ایده‌آل به تصویر می‌کشد در مقاله دهم الهیات شفاء ذیل مبحث نبوت مطرح نموده است. وی در ارائه تصویر نظام سیاسی مطلوب خود، به صورتی انتزاعی سخن می‌گوید و به مصداق بیرونی مشخصی در هر زمان ممکن اشاره‌ای ندارد. جالب آنکه وی در پی بیان حاکمیت نبوی و مشروعیت و حیانی جامعه ایده‌آل خود، به بحث درباره جانشینی پیامبر و جامعه مطلوب پس از نبی نیز می‌پردازد.

نکته قابل توجه آن که ابن سینا نیز مانند افلاطون و ارسطو و فارابی از مدنی‌الطبع بودن انسان آغاز کرده است، بر اساس این نظریه، اجتماع بشری در آغاز، از فرد انسانی برپا شده است. فرد انسانی در راستای برآوردن حاجات روزافزون زندگی به لزوم همیاری و زیستن در جمع روی آورده است. نکته مورد اتفاق پژوهندگان آرای بوعلی آن است که فلسفه سیاسی اسلام در آرای ابن سینا به سوی برتری و تسلط دین و وحی پیش رفته است و وی در همین راستا اصالت بیشتری برای نبوت و ادله نقلی، در مقایسه با به فارابی، شده است. ابن سینا در موارد متعددی در توضیح حکمت به نوع عملی و نظری آن اشاره می‌نماید. وی در تشریح نوع اول که از آن به حکمت مدنی یاد می‌کند افزوده است که فایده حکمت مدنی آن است که به افراد تعالی می‌بخشد و این تعالی همانا برآمده از زندگی جمعی و مشارکت مدنی و سیاسی اعضای جامعه می‌باشد. چرا که افراد جامعه برای اداره شایسته شهر-مدینه ناگزیر از انجام مشارکت عمومی هستند. با توجه به طرح مباحثی همچون؛ مشارکت، سعادت، مصلحت، عدالت، نظام سیاسی، ریاست و طبقه اجتماعی در آرای بوعلی نمی‌توان التفات وی را به مدیریت جامعه انسانی و سیاست نادیده انگاشت. بوعلی در عین حال که به مطالعه سیاست و انواع نظام‌های سیاسی می‌پردازد با دقتی بی‌مانند شکل‌واره ترجیحی خود برای جامعه انسانی را نیز شرح می‌دهد. وی سیاست را در ارتباطی وثیق میان دین و جامعه طراحی می‌نماید و این هر سه را به مثابه کلیتی واحد تحلیل می‌نماید. چرا که از نگاه شیخ الرییس مهمترین و نخستین هدف شریعت و شارع وضع سنن مدینه بر اساس اجزای سه گانه شهر، حاکمان، پیشه‌وران و پاسداران و نیز تربیت ریاست سلسله مراتبی است. توضیح‌های شیخ در رابطه با نظام سیاسی و طبقات شهر منطبق بر جهان بینی و هستی‌شناسی اوست که روح تفاضل مبتنی بر کمال‌گرایی در جای جای اندیشه‌های وی هویدا است. حال و هوایی این چنینی را می‌توان در تقریرهای بوعلی در خصوص معرفت، شریعت و نبوت نیز مشاهده نمود.

ابن سینا در بین نظام‌هایی که در حکمه العروصیه ذکر نموده است سیاست سقراطی را بر دیگر نظام‌ها ترجیح می‌دهد زیرا با توجه به توضیحات ابن سینا در بحث اجتماع وی به نظم، سلسله مراتب، تقسیم کار، قانون و سنن و فضایل حاکم اهمیت بسیار داده است. میان نظام‌های مطرح شده از سوی شیخ الرییس نظام سیاسی سقراطی واجد این خصوصیات است. جالب آنکه این نظام، نظام سیاسی ایده‌آل و مطلوب شیخ الرییس نمی‌باشد، وی جامعه آرمانی و مطلوب خود را در مقاله دهم الهیات شفاء، ذیل بحث نبوت توضیح داده است.

ابن سینا پس از ارائه مطالب جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی به چگونگی ارتباط نبی با عقل فعال می‌پردازد. وی در این باره به تبیین اتصال پیامبر به عالم عقول و فرشتگان پرداخته و در واقع به توضیح فراهم آمدن مقام علم، حکمت، مقام سیاست و مدیریت جامعه بشری برای پیامبران الهی پرداخته است. بوعلی در آرای فلسفی خود بدون واسطه و بالذات بودن اتصال نبی با عقل فعال و «معیت» عقل مستفاد بالفعل یا عقل ملکی و قدسی با عقل فعال (روح القدس) را نیز به تفصیل شرح داده است.

ابن سینا به عنوان یک فیلسوف خود را موظف به پاسخگویی در مورد مسائل مختلف زندگی بشری و نیز پدیده‌های طبیعی و حتی ماورایی می‌داند. وی در مواردی از تعبیر خواب، حرکات اجرام سماوی، تقدیر و سرنوشت نیز سخن گفته است. در این میان وی به طور مضاعف خود را متعهد به پرداختن به مسئله اساسی زندگی بشری یعنی دین و نزول وحی می‌داند و تلاش می‌کند آن مهم را در چارچوب موازین برهانی فلسفه بررسی و تبیین نماید. وی تقریباً در اغلب آثار فلسفی کوچک و بزرگ خود از جمله شفاء، نجات، اشارات، دانشنامه علایی، المبدأ و المعاد، معراجنامه، رساله تحفه (المجالس السبعة)، رساله نفس، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، رساله الفعل و الانفعال و جای جای دیگر آثارش کم و بیش به این مسئله پرداخته و همچنین به صورت مجمل یا مفصل نسبت میان نبوت و سیاست را نیز مورد اشاره قرار داده است. قائل گردیدن به نقش سیاسی برای نبی، نقطه پیروزی و توفیق فلسفه سیاسی ابن سیناست. از آن رو که ارتباط بین لزوم زیست جمعی انسان و متصور بودن غایت سعادت اخروی برای بشر به مثابه رهاورد زندگی در شهر در پس معرفت‌شناسی بوعلی ذیل اندیشه امکان ارتباط دو عالم مفارق از هم با یکدیگر و در سایه هستی‌شناسی ویژه وی مبتنی بر تجلی نظریات فیض، صدور و عنایت در وجود نبی ممکن می‌گردد.

ابن سینا با فرض قرار دادن وجود و حضور فیزیکی نبی، به مثابه جلوه عملی شریعت، نظام فلسفی خود را به عرصه عمل

می‌کشاند. اندیشه سیاسی ابن سینا را می‌توان حکمتی دانست که در بستر شریعت شکل می‌گیرد. نقطه تمایز آشکار اندیشه سیاسی ابن سینا از اندیشه سیاسی یونانیان توجه او به شریعت در اندیشه سیاسی اش است. هرچند که در مواردی نیز ابن سینا از آموزه‌های اندیشمندان یونانی بهره برده است اما جان مایه نگرش وی در فلسفه سیاسی‌اش، روح اسلامی و شریعت مداری است که به عنوان بنیان محکمی در اندیشه سیاسی اسلامی بنا شده است.، هر چند فارابی نیز در این روش در اندیشه سیاسی خود با بوعلی همدستان است. اما پرداختن مستقیم ابن سینا به امورات مذهبی و حتی در برخی آثار توجه به توجیه عقلانی و فلسفی انجام عبادات و احکام و گاهی آوردن دلایلی از قرآن کریم در آثار شیخ الرئیس تلاش وی را در برابر اندیشمندان دیگر برجسته ساخته است.

ابن سینا ذیل تلاشی فلسفی-عقلانی، مفهوم نبوت را در نظام فلسفه فارابی وارد کرد. وی با تلاش های فکری و فلسفی خاص خود بیش از پیش فلسفه آغازین اسلامی را، اسلامی‌تر و به اسلام نزدیکتر نموده است. ذیل چنین قرائتی فلسفه سیاسی نه از فلسفه یونانی بلکه این بار از درون آموزه های اسلامی زاده می‌شود. فارابی با ایجاد مشروعیت عقلانی - فلسفی برای دین، در راستای دخالت دادن شریعت، به طور اعم در اموری که در آنها اصالت به عقلانیت داده می‌شد و به طور اخص حکومت و سیاست، هدف از نبوت را سامان دادن به زندگی مدنی و سیاست امور و هدف از سیاست را استمرار نبوت (شریعت) می‌داند. وی اگر نگوییم فلسفه و حکومت را زیر مجموعه شریعت قرار می‌دهد، لاقلاً به آن ها اجازه انحراف از مسیر شریعت را نمی‌دهد. اما ابن سینا در توجیه عقلانی نبوت، آشکارا، جایگاه نبی و ارتباط وی با عقل قدسی را برتر از فیوضات معرفتی دریافت گردیده توسط فیلسوف می‌داند و از همین رو، آراء سیاسی وی در راستای نبوت شکل می‌گیرد و شرع اهمیتی می‌یابد که در نظام فلسفی فارابی به این صورت مطرح نگردیده است. مفاهیمی که در آرای شیخ الرییس مطرح می‌گردد، در چالشی جدی به شکل نظامندی در کنار هم چینش می‌یابند تا در نهایت مجرایابی باشند برای تثبیت امر دین و وحی الهی در راستای سامان دادن زندگی دنیوی انسان که سعادت اخروی را در پی خواهد داشت.

فلسفه سیاسی سینوی از ارکان اساسی، اصیل و مهم فلسفه سیاسی جهان اسلام است. خصوصیت متمایز این اندیشه سیاسی، ایجاد سازش و توافق میان اجتماع انسانی، دین و نبوت، معرفت، وحی، مشارکت، معامله انسانی و سلطه سیاسی با همدیگر است. بوعلی در آرای مختلفی نیت خود را در جهت ارتباط دین و سیاست ابراز می‌نماید و تصویر دولت مشروع را ترسیم می‌نماید. با توجه به تمرکز خاصی که ابن سینا بر نبوت و معرفت وحیانی و جایگاه شرع در سیاست ابراز نموده است، تقلیل نقش وی به عنوان ترکیب کننده صرف را نمی‌توان مورد پذیرش قرار داد. ابن سینا با قایل شدن اهمیت سیاسی و اجتماعی برای نبوت، آن را شرط اصلی اجتماع مدنی بر می‌شمارد و تدبیر الهی - نبوی را بعد از پیامبر نیز شرط بقای اجتماع مدنی می‌داند. شاید بتوان شیخ الرئیس ابوعلی سینا را نخستین فیلسوف مسلمانی دانست که تبیین فلسفی و عقلانی وحی را به حد اعلای خود انجام داده است. تلاش در جهت تبیین فلسفی وحی و عقلانی نمودن و خرد پسند کردن معرفت وحیانی در ابتدا توسط، ابونصر فارابی آغاز شده است، راهی که ابن سینا می‌پیماید، چندان متفاوت از سلف خود فارابی نیست، بلکه تبیین وی کامل‌تر و منسجم‌تر از بیانات معلم ثانی است.